

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة السلام على محمد و على آله الطيبين الطاهرين

عرض سلام و عرض ادب خدمت شما عزیزان و بینندگان گرامی دوستانی که این برنامه رو دنبال می کنید. برنامه یهود در قرآن در رابطه با آشنایی با قوم یهود آیاتی رو خدمت شما داریم عرض می کنیم البته به نوعی داریم داستان بنی اسرائیل رو هم دنبال می کنیم تا به جاهایی برسیم که ریشه های این دشمنی رو بتونیم بهتر و بیشتر بشناسیم. تا اون جایی سخن گفتیم که منجی در بین بنی اسرائیل پدید آمد و با توجه به برخی از نشانه ها و علائم ولادت منجی، بنی اسرائیل نسبت به دنیا آمدن او مطلع شدند اما خبری از کشته شدن و قتل او در بین مردم پخش نشد تا اینکه حضرت موسی در بین مردم و البته در کاخ عزیز مصر بزرگ شد. به کدوم آیه می خواهیم اشاره بکنیم آیه ای که به نوعی نسبت به غیبت حضرت موسی، غیبت منجی، اشاره داره. آیات هجدهم و نوزدهم بیستم و بیست و یک سوره مبارکه قصص این قسمت آیه که **فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ** «بذارید من داستان رو عرض بکنم تا به این آیه شریفه برسیم حضرت موسی دو نوع رفتار رو انجام می داد. حالا من این جوری تعبیر میکنم. در دو لباس. یک لباس، لباس ولیعهدی بود در کاخ فرعون در حال بزرگ شدن و رشد کردن و پرورش پیدا کرده به عنوان ولیعهد. چون فرعون فرزندی نداشت و با درخواست همسر فرعون این فرزندی که از آب گرفته شد رو به عنوان پسرخوانده خودشون قرار دادن در سوره مبارکه قصص آیه نهم می فرماید که **وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ** خدا می فرماید که زن فرعون گفتش که این مایه شادمانی من و توست

می شه او رو نکشی شاید به ما سود و نفعی برسونه یا ما بتونیم اون رو به فرزندى بگیریم در حالی که نمی دونستن دارن چی کار می کنن آگاهی نداشتند. حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در کاخ فرعون بزرگ شد. تحت تعالیم معلمان و استادان قرار گرفت چون عرض کردیم بنی اسرائیل حق آموزش نداشتن حق یادگیری هیچ حرفه و صنعتی نداشتند. فقط و فقط کار کار و بردگی نمی تونستن به طبقات بالا راه پیدا بکنن تا جایی که وقتی حضرت یوکابد مادر حضرت موسی یه صندوقچه ای می خواست در بین بنی اسرائیل سفارش بده که بچه شو داخل این صندوقچه بذاره و به آب بسپره هیچ کس رو در بین بنی اسرائیل پیدا نکرد آخر هم به قبطی ها رجوع کرد و به یک قبطی سفارش ساخت این صندوقچه رو داد. این نشان دهنده اینه که تا چقدر بنی اسرائیل در طبقات پایین اجتماع توسط فرعونى ها نگه داشته می شدند. حضرت موسی که به نوعی از این وضعیت رنج می برد در لباس مبدل گاهی بین بنی اسرائیل رفت و آمد داشت و گاهی هم به اون کمک می کرد کم کم او رو به عنوان فردی که منجی بنی اسرائیل قرار هست باشه شناسایی می کردند یا به او امید می بستند این شد که یکی از روزها که حضرت موسی داشت بین بنی اسرائیل رفت و آمد می کرد «فأصبح فی المدینه خائفا» در واقع این آیه داره از همین داستان شروع میشه وقتی داشت بین بنی اسرائیل رفت و آمد می کرد دید که یکی از قبطی ها با یکی از بنی اسرائیل درگیر شده. آمد به کمک اون شخص بنی اسرائیلی. وقتی که به کمک او آمد در یک درگیری که بین او و اون قبطی اتفاق افتاد اون قبطی با ضربه ای که حضرت موسی به او زد کشته شد این فریادرسى، فریادرسى زودرس بود که البته به اراده خداست اما باعث شد که حضرت موسی یه مقدار مورد شک و نظر قرار بگیره چرا چون اخباری از ولادت منجی در بین قبطی ها و بنی اسرائیل پخش شده بود اخباری هم پخش شده بود که کسی به اون ها سرکشی می کنه و کار اون

ها رو رسیدگی می کنه اما نمی تونستن او رو شناسایی بکنن. حضرت موسی با قتل این قبطی از قبطیان کسی که در حال ظلم بود ترسید که مبادا نام او فاش بشه و او را بشناسند این جا بود که شب تا صبح به کاخ برنگشت و در شهر سپری کرد. **فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ** بعد از گذشت اون روز و روز دوم دوباره حضرت موسی در بین شهر تردد می کرد که همون مرد دیروزی رو دید. دوباره با یکی از قبطی ها درگیر شده بود و حضرت موسی آمد او را نصیحت کنه که چرا این کار رو داری انجام می دی چرا هر روز با یکی درگیر میشی. **فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ** حضرت موسی وقتی آمد جلو رو نصیحت کنه این فرد از بنی اسرائیل فکر کرد امروز می خواد به او آسیبی برسونه گفت موسی تو می خوای من رو بکشی همون طوری که دیروز اون شخص رو کشتی تا این سخن را گفت خب احتمال فاش شدن سری که حضرت موسی در جهت مخفی شدن اون و پنهان کردن اون می کوشید احتمالش بسیار بسیار زیاد بود. برای همین خداوند متعال می فرماید که یه شخصی هم از درون کاخ و از درون شهر که خیرخواه حضرت موسی بود آمد به او خبر داد که موسی تو رو شناسایی کردن و می خوان تو رو دستگیر کنن **وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ** می خوان تو رو بگیرن و تو رو بکشن **فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ** پس از شهر خارج شو که من خیرخواه تو هستم. **فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ**. این جا بود که حضرت موسی از شهر خارج شد. در واقع این خروج حضرت موسی که گفتند طبق برخی از روایات تا سن بیست سالگی حضرت موسی بوده اولین غیبت حضرت موسی است که حضرت موسی از شهر مصر خارج شد و به نقطه دیگر رفت البته این فخرج منها خائفا از ترس نیست بلکه نگران بودن نسبت به



اتفاقات پیش رو است. خوف یک نگرانی نسبت به اتفاقات آینده است. حضرت نگران بودم چه اتفاقی می‌خواد بیفته در این حال از شهر خارج شدند فخرج منها خائفا یترقب اما دعاش این بود که رب نجنی من القوم الظالمین. خدایا تو من رو از این قوم ظالمین نجات بده این اولین غیبت حضرت موسی است که از بین قوم خودش بنی اسرائیل فاصله گرفت که این رو در برخی از روایات و برخی از نکته‌ها تعبیر می‌کنن به غیبت صغری حضرت موسی که رفت و عرض می‌کنم که تا سالیان بعد که در قامت لباس پیغمبری برای هدایت بنی اسرائیل و برخورد با ظلم فرعون باز کرده. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته